

مصطفی دلاور پورا قدم

راہبردی برای پرهیز از تفرقه نیروهای جبهہ خودی

سرطلالی کہ ہمنہ چیز را تجزیہ می کند





از اهداف و راهبردهای دشمنان انقلاب برای تضعیف نظام اسلامی ایران، ایجاد تفرقه و دودستگی میان کارگزاران نظام است، تا هم از شکل‌گیری یک نظام فکری-تصمیم‌گیری منسجم و کارآمد جلوگیری کند و هم توانمندی و قابلیت‌های فکری-مادی کشور را به جای مهار بحران‌های بالقوه و حل مشکلات مردم، متوجه و سرگرم مشکلات کاذب و تحمیلی بسازد؛ در این راستا، رسانه‌های صوتی، تصویری، دیداری و نوشتاری آنان، با ایجاد جنگ روانی-رسانه‌ای، به تنوع‌های فکری موجود دامن زده، با ایجاد سه مرحله مشکل، چالش و در نهایت بحران تصمیم‌گیری، توجه کارگزاران نظام را به جای مقابله با تهدیدهای نوین خارجی و داخلی، به سمت اختلاف‌ها و کشمکش‌های درونی، مدیریت و کانالیزه می‌کنند. به همین دلیل، ضرورت دارد که رجال سیاسی نظام اسلامی، برای ختنی‌سازی و تضعیف اهداف دشمنان و منافقان، از حرکت‌ها و موضع‌گیری‌های واگرایانه دوری جستند، به سمت وحدت کلمه، وحدت رویه و انسجام فکری-تصمیم‌گیری حرکت کنند؛ زیرا از نظر منافقان و دشمنان نظام و انقلاب، هیچ‌گونه تفاوتی میان اصول‌گرایان سنتی و اصلاح‌طلب وجود ندارد و آنان تمام طیف‌ها، احزاب و جریان‌های ارزشی و اصول‌گرا را به عنوان دشمن خود تلقی و ارزیابی می‌کنند و آنان را مانعی در راه تحقق اهداف سلطه‌گرانه خود می‌دانند. به همین دلیل، از نظر آنان بهترین راهبرد برای نابودی و استحاله نیروهای نظام اسلامی، برنامه‌ریزی برای افزایش بی‌اعتمادی و ایجاد منازعه میان جریان‌های وفادار نظام است و در این راستا، عناصر ساده‌لوح، آگاهانه یا ناآگاهانه، همراه با ستون پنجم دشمن، به افزایش جو بی‌اعتمادی در میان ساختارها و کارگزاران نظام کمک می‌کنند.

راهکارهای فرآوری انسجام

۱- دوری از انحصارگرایی و محدود کردن دامنه اصول‌گرایی

رهبر معظم انقلاب، به منظور همگرایی و افزایش کیفی و کمی اصول‌گرایی، به مفهوم «اصول‌گرایان اصلاح‌طلب» اشاره فرمودند. ایشان در دیدار با کارگزاران نظام، در ۲۹ خرداد ۱۳۸۵ فرمودند: «هرکس و هر جریانی که به مبانی انقلاب پایبند باشد، از هر جریانی که باشد، جزو اصول‌گرایان است... و هر کاری که از لحاظ علمی، عملی، دینی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی که در جهت پیشرفت مردم عزیز باشد، یک حرکت اصلاحی است و مردم از آن حمایت می‌کنند.»

مقام معظم رهبری، اصلاحات را به مفهوم صحیح آن از مبانی اصول‌گرایی برشمردند و افزودند: «اصلاحات اصول‌گرایانه و

اصول‌گرایی مصلحانه، در هم تنیده هستند و با اصلاحات آمریکایی و اصلاحات رضاخانی که در واقع افسادات هستند و نه اصلاحات، کاملاً متفاوتند.»

در این چارچوب، هرگونه نگاه انحصاری و مرزبندی شده به جریان اصول‌گرایی و محدود کردن آن به افرادی خاص، کمک آگاهانه یا ناآگاهانه به عملیاتی شدن اهداف منافقان و دشمنان نظام است که اختلاف‌افکنی و فروپاشی جبهه اصول‌گرایی را هدف گرفته‌اند؛ زیرا موجب می‌گردند که طبقه‌ای توانمند و معتقد به مبانی انقلاب، از خدمتگزاری به نظام انقلاب اسلامی با انگ‌ها و تخریب سیاسی محروم گردند و این مهم‌ترین آفت برای جبهه اصول‌گرایان است؛ به همین منظور توصیه می‌گردد که جریان‌های اصول‌گرا، به صورت منعطف عمل کنند و کانال‌های لازم برای انتقادهای سازنده را به وجود آورند.

نهادینه شدن دو اصل «اصول‌گرایی» و «اصلاح‌طلبی»، از شاخصه‌های مثبت یک نظام پویا، فعال و ارزشی است.

اصول‌گرایی، یعنی اینکه کارگزاران نظام از اهداف انقلاب، آرمان‌های امام راحل (ره)، بنیادهای حکومتی دین مبین اسلام و رهنمودهای مقام معظم رهبری و عدم برخورد گزینشی با آن، لحظه‌ای غفلت نکنند و در نظام تصمیم‌گیری کلان کشور به این محورها توجه کنند.

اصلاح‌طلبی نیز به این معناست که متناسب با شرایط متغیر و سیال داخلی و خارجی، قوانین و نظام تصمیم‌گیری کشور را طوری تدوین، مدیریت و اجرا کرد که دو اصل منافع ملی و مصالح عالیه نظام، به صورت حداکثر نسبی تأمین گردد.

۲- همگرایی رجال اصول‌گرا

رجال سیاسی منتسب به جریان اصول‌گرا؛ باید نقطه شروع همگرایی را از موضوع‌هایی شروع کنند که بر روی آنها اتفاق نظر و تفاهم نسبی وجود دارد؛ مانند راهکارهای افزایش خدمت‌رسانی به جامعه، اعتقاد به نظریه ولایت‌فقیه به عنوان مرجع پایانی حل اختلاف، اعتقاد به آرای ملت، عدالت اجتماعی، کمک به افزایش مشارکت حداکثری مردم در نظام‌های انتخاباتی کشور، ضرورت مقابله با تهاجم نرم‌افزاری دشمنان و...

از طرفی تفاوت‌مشی و نظر افراد، امری طبیعی است و نباید دستاویز تفرقه‌افکنی در جبهه اصول‌گرایی قرار گیرد. رجال سیاسی اصول‌گرا، در مورد موضوع‌های مورد اختلاف، باید به یک رو به مرضیه‌الطرفین دست یابند و هر یک از احزاب و جریان‌های اصول‌گرا، با تعدیل خواسته‌های حداکثری خود، دستیابی به تفاهم





زیرا برآیند اختلاف افکنی، رشد سرطانی نیروی سومی خواهد بود که خواهان اضمحلال تمام طیف‌های اصول‌گراست.

در این میان، یک حزب، یک جریان و یا گروهی از رجال سیاسی اصول‌گرا، نباید به بیماری جزم‌گرایی مبتلا گردند و خود را از مشاوری (که در دین اسلام بسیار تأکید شده است) با دیگر طیف‌های اصول‌گرای بی‌نیاز بدانند، زیرا مبادله افکار و عقاید در میان طیف‌های مختلف اصول‌گرا، خود می‌تواند بستر لازم را برای همدلی و تفاهم فراهم آورد و از لحاظ روانی نیز، تأثیر منفی بر مخالفان نظام اسلامی ایران دارد.

از طرفی رجال سیاسی حاکمیت، باید رابطه خود را با نخبگان علمی-مذهبی حوزه گسترش دهند و از راهنمایی‌های مراجع تقلید در امر حکومت بهره‌مند گردند، زیرا بافت جامعه‌شناسی ایران تا حدود زیادی، متأثر از آموزه‌های علمی-فقهی حوزه است و هرگونه تقویت مثلث «حاکمیت، حوزه و دانشگاه» می‌تواند، جریان اصول‌گرایی را در درون جامعه نهادینه سازد.

۳- تهیه منشور اصول‌گرایی

توصیه می‌شود با مشارکت هر دو طیف اصول‌گرایان سنتی و اصول‌گرایان اصلاح‌طلب، رجال سیاسی از میان طبقه‌های مختلف اصول‌گرا، با تهیه و تدوین اساسنامه و منشور اصول‌گرایی بر حول محورهای آن حرکت کنند، تا هم از اعمال سلیقه‌های شخصی و جناحی جلوگیری گردد و هم بهتر بتوان یک چشم‌انداز مشخص و معینی را از برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت جبهه اصول‌گرایی ترسیم کرد.

در این میان، برگزاری جلسات میان دوره‌ای میان احزاب اصول‌گرا، به دعوت از عناصر شاخص طیف‌های اصول‌گرا در کنگره سالانه هر حزب و تمرکز بیشتر بر روی موضوع‌های کلان تا اندازه‌ای می‌تواند در تسریع فرآیند شکل‌گیری منشور اصول‌گرایی مثرتر باشد.

۴- افزایش تعامل میان جریان‌های اصول‌گرا، با رسانه‌های جمعی (تلویزیون، مطبوعات، رادیو و اینترنت)

تفاوت حزب و جبهه در این است که حزب یک جمعیت تک‌بعدی و تک‌صدایی است؛ ولی جبهه جامعه‌ای چندصدایی با اهداف معین و از پیش تعیین شده است که خروجی‌های آن باید توسط یک ارگان تبلیغاتی ساماندهی شود، به همین دلیل جبهه اصول‌گرایی با انتصاب یک مدیر اطلاع‌رسانی، تلاش می‌کند که از شویش اذهان عمومی جلوگیری کند.

در این میان، صدا و سیما به عنوان یک نهاد اصول‌گرا، بیشترین تأثیر را بر طیف وسیعی از جامعه دارد و بیشتر مخاطبان آن را طبقه متوسط و زنان جامعه تشکیل می‌دهند.

در مرحله بعد، مطبوعات و اینترنت قرار دارند که بیشتر مخاطبان آن،

نخبگان آکادمیک، تجار و قشر جوان هستند.

به همین دلیل، توصیه می‌گردد که جبهه اصول‌گرایی، با انتخاب برنامه‌های هدفمند و کانالیزه شده در رسانه‌های ارتباط جمعی، قدرت نرم و تأثیرگذاری خود را در سطح کلان جامعه افزایش دهد.

پیامدهای واگرایی

مهم‌ترین پیامدهای سیاسی، اجتماعی و امنیتی واگرایی میان اصول‌گرایان، عبارت است از:

۱- ترسیم غیرعادی بودن شرایط داخلی کشور در میان انظار داخلی و خارجی. در این میان، ستون پنجم دشمن و منافقان، با نفوذ در میان ساختارها و احزاب سیاسی، تلاش می‌کنند که فضای سیاسی-امنیتی داخل کشور را به صورت ملت‌بند نشان دهند و به گونه‌ای القا کنند که انسجام فکری-رویه‌ای لازم میان رجال سیاسی اصول‌گرا برای مهار تهدیدهای بالقوه سیاسی-امنیتی وجود ندارد.

مخالفان نظام اسلامی ایران، برای گسترش واگرایی فکری میان احزاب ارزشی و ولایت محور برنامه‌ریزی می‌کنند و از ابزارهای جنگ روانی-رسانه‌ای بهره می‌گیرند.

ایالات متحده متوجه شده است که تهدیدهای برون مرزی به تنهایی، قابلیت تغییر رفتار یا تغییر رژیم را ندارد، به همین دلیل تلاش می‌کنند که از مؤلفه‌های تفرقه‌انگیز درون ساختاری بهره‌برداری کرده و دشمنی اصول‌گرایان با سلطه‌گران را به افزایش اختلاف در میان ساختارها و نیروهای ارزشی تبدیل سازد. آنگاه از طریق تهاجم نرم‌افزاری؛ برنامه‌ریزی و اختلاف را وارد فاز چالش و در نهایت بحران کند که می‌تواند به بحران‌های مشرووعیت، تصمیم‌گیری و مشارکت مردمی منتهی گردد که هر سه می‌تواند، موجب اضمحلال ساختارهای اصول‌گرا و در نهایت تضعیف بنیادهای انقلاب و نظام اسلامی ایران گردد.

از طرفی، هزینه‌های مهار بحران بسیار بیشتر از حل اختلاف است و نیز شانس دستیابی به تفاهم نسبی در اختلاف‌های بنیادین، بسیار کمتر از اختلاف‌های سطحی است؛ به همین دلیل نیروهای اصول‌گرا به منظور حفظ دستاوردهای نظام و انقلاب، نباید اجازه دهند که مشکلاتشان از فاز اختلاف‌های سطحی به فاز دوم (چالشی) و در نهایت فاز سوم (بحران) تبدیل گردد؛ زیرا هنگامی که بحران تصمیم‌گیری در میان اصول‌گرایان عمیق گردد، دشمنان قسم خورده نظام ایران که در اطراف مرزهای کشور، مترصد موقعیت مناسب هستند، تلاش می‌کنند که برنامه‌های سخت‌افزاری خود را عملیاتی سازند.

۲- هرگونه کاهش همگرایی در میان اصول‌گرایان، می‌تواند در سطح جامعه بازخورد منفی به وجود آورده و انسجام ملی را با تهدید مواجه سازد. هدف دشمنان این است که مردم با صف‌بندی و انتساب خود به جریان‌های مختلف اصول‌گرا، به جای اینکه منافع

ملی را دنبال کنند، به ابزاری برای تأمین منافع جناح یا گروهی خاص تبدیل گردند.

از طرفی وجود چند دستگی میان جریان اصول‌گرا، می‌تواند بستری‌های دل‌سردی مردم و کاهش مشارکت آنان را در فرآیندهای تألیف، تسریع و قانونگذاری فراهم کرده و آنان را با جریان سوم همراه کند که با اهداف مستتر منافقان و دشمنان عجین شده است.

احزاب سیاسی معاند و ضدانقلاب و از طرفی ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، در پی این هستند که از لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی، فضای داخلی ایران را به گونه‌ای ترسیم کنند که شکاف سیاسی-اجتماعی میان بدنه حاکمیت اصول‌گرا و بافت اجتماعی وجود دارد و این شکاف روز به روز در حال گسترش است؛ در نتیجه نیروهای ولایت‌محور و ارزشی باید راهبرد خود را طوری مدیریت و کانالیزه کنند که مسیرنمایی آن به سمت ائتلاف و همگرایی هدایت شود و بستری‌های لازم را برای شکل‌گیری یک جبهه اصول‌گرایی منسجم فراهم سازد و طبیعی است که پیروان یک جبهه، بسی فراتر از یک حزب اصول‌گراست و این امر خود می‌تواند نظام تصمیم‌گیری مخالفان نظام را مختل سازد.

۳- هرگونه چنددستگی میان اصول‌گرایان و فاصله گرفتن از شکل‌گیری یک جبهه منسجم، می‌تواند به ایجاد احزاب و گروه‌های سیاسی متعارض و مخالف نظام در کشور کمک کند.

احزاب سیاسی متعارض، برنامه‌ریزی می‌کنند که با ایجاد فضای بی‌اعتمادی و دامن زدن آن، میان جریان‌های ولایت‌محور، بستری‌های لازم را برای افزایش شانس حضور خود در شطرنج سیاسی داخلی مهیا کنند که به همین دلیل، هرگونه افراط و تفریط در جریان‌های اصول‌گرا، می‌تواند، دامنه مانور آنان را کاهش دهد و متعاقباً مقداری از جمعیت فعال جامعه را به سمت انفصال و انزوای سیاسی سوق دهد.

در این میان، احزاب غیرارزشی تلاش می‌کنند که از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و با تأثیرگذاری بر جمعیت، جای پای خود در ساختار اجتماعی-سیاسی بیابند. به همین دلیل توصیه می‌گردد که جبهه پیروان اصول‌گرایی، از یک رویکرد و رویه اعتدال‌محور پیروی کنند و در آن محافظه‌کاران سنتی (مانند جامعه روحانیت مبارز، حوزه علمیه قم، حزب مؤتلفه اسلامی و...) و نومحافظه‌کاران (مانند آبادگران، حامیان دولت و...) با تعدیل خواست‌های خود، به یک اجماع عقلی مرضیه‌الطرفین در مورد موضوع مهم داخلی و خارجی دست یابند.

۳- کاهش مشروعیت احزاب و جریان‌های اصول‌گرا
۴- هرگونه افزایش واگرایی میان طیف‌های اصول‌گرا، موجب می‌شود آنان در تبلیغات نظام‌های انتخاباتی کشور، لیست‌های متعدد ارائه دهند و علاوه بر اینکه هزینه‌های مادی تبلیغات را افزایش

می‌دهد، از طرفی موجب سردرگمی پیروان احزاب اصول‌گرا و ریزش آرای انتخاباتی خواهد شد و در نتیجه نیروی اصول‌گرا (در انتخابات ریاست جمهوری) یا جریان‌های اصول‌گرا (در انتخابات مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان و شوراهای شهر و روستا) با پشتوانه مردمی کمی به پیروزی می‌رسد که می‌تواند، پشتوانه و مشروعیت آن فرد یا نهاد سیاسی را کاهش دهد که پیامد آن، کاهش قدرت مانور و چانه زنی آنان در معادلات سیاسی-امنیتی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است.

هرگونه افزایش مشروعیت و پشتوانه مردمی احزاب اصول‌گرا، می‌تواند قدرت نرم‌افزاری آنان را در دفاع از منافع ملی و مصالح عالی نظام افزایش دهد.

۵- منافقان و دشمنان نظام و انقلاب، با تأسی از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن»، به منظور کاهش نقش و نفوذ قدرت نرم ایران، در نظام عقیدتی-سیاسی و امنیتی خاورمیانه برنامه‌ریزی می‌کنند، از ابزار «اختلاف» بهره می‌گیرند و بستری‌های لازم را برای گسترش واگرایی قومی، فرقه‌ای و اصول‌گرایی در داخل کشور به وجود آورده و تقویت می‌کنند که در صورت عدم اتخاذ یک پاداستراتژی مناسب، می‌تواند در میان‌مدت تهدیدهای نوینی را علیه امنیت ایران به وجود آورد؛ در نتیجه پیش از اینکه معضل‌های فراوری نظام، وارد فاز چالش و در نهایت بحران گردد، ضرورت دارد انسجام فکری-رویه‌ای لازم میان طیف اصول‌گرایان برای مقابله با تهاجم نرم‌افزاری صورت پذیرد، زیرا هزینه چهار معضل، بسیار کمتر و کارآمدتر از حل چالش با بحران است.

مهم‌ترین ابزارها و تاکتیک‌های نرم‌افزاری ایالات متحده برای تضعیف جبهه ولایت‌محوری و اصول‌گرایی عبارت است:
- ایجاد و گسترش شایعه، از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی که در این راستا، وجود اختلاف‌های بنیادین میان حوزه‌های علمیه و دولت را مطرح ساختند.

- ایجاد جنگ روانی و الگوپذیری از استراتژی «چماق و هویج»
- رسانه‌های صوتی، تصویری، دیداری و نوشتاری غرب، به ویژه آمریکا، نوعی جنگ روانی را به وجود می‌آورند و دامنه تهدیدها و نقاط ضعف را چنان بزرگ‌نمایی می‌کنند که یک تصویر مجازی منفی از نگرش رجال سیاسی-نظامی و موقعیت داخلی ایران را در میان افکار عمومی منطقه و بین‌المللی ایجاد سازند و با تهدید به اعمال تحریم‌های گسترده یا حمله نظامی غافلگیرانه بر اثر تداوم فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای و اتهام نقض حقوق بشر و اعزام ناوهای نظامی خود به خلیج فارس، نوعی اخلال در نظام فکری اصول‌گرایان به وجود آورده و انسجام رویه را در میان کارگزاران اصول‌گرای نظام، برای اتخاذ بهترین واکنش مناسب در قبال تهدیدها، تضعیف کنند.